

درباره تصحیح متون

شیوه‌های تصحیح متون

دکتر محمد روشن

بلوچه فرانسوی که خدمت‌های ارجمند بروز دادند و هوتسما، دوخویه و بسیاری دیگر که من بیشتر به نام آشنایان پرداختم.

پیشگام دانش متن شناسی در ایران بی گمان نام استاد علامه شادروان محمد قزوینی بر پیشانی این فن است و البته فهرست برداران عزیزی چون شادروان میرزا یوسف خان اعتصامی - پدر شاعر نامدار زن ایرانی - ابن یوسف، و ایرج افشار و دانش پژوه و اوکتایی و دکتر مهدی بیانی و حسن ره آورد و دکتر علینقی منزوی، و برادر دانشمند او استاد احمد منزوی که پربرترین فهرست‌های فارسی مرهون اهتمام شبانه روزی او است، گام‌های نخستین را در راه دانش متن شناسی برداشتند؛ و اهتمام جانانه استاد شادروان مجتبی مینوی که به کوشش‌های فراوان شماری بیش از پنج‌هزار نسخه را - عمدتاً از ترکیه - فیلمبرداری کرد که در گنجینه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران گرد آمده است. گفتنی است به توانی در حد وسیع،

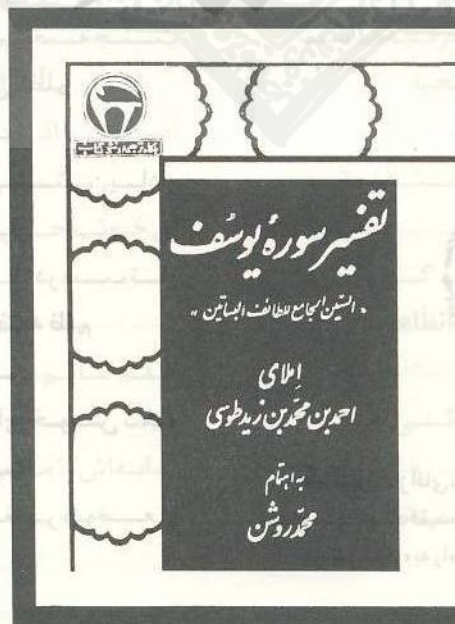
آغازگر این کار مرحوم محمد قزوینی بود که بخشی از کتاب‌های نامبردار را برای کتابخانه ملی ایران عکسبرداری کرد. از ذکر فهرست برداران ترکیه بازماندیم که شماری از فرنگیان نیز در این میانه بذل مساعی کرده‌اند از جمله ریتر و فلیکس تاور، و از ترکان احمد آتش و شماری دیگر.

ذکر این نام‌ها را ضروری دانستم که آن کس که بر خود نام مصحح می‌نهد، باید این نام آوران - گاه از یاد رفته - را باز شناسد که هم اکنون چهره‌هایی جوان‌تر چون ریشارد فرانسوی که خوانده‌ام به تجدید نظر در فهرست‌های

متن شناسی، که از آن به «تصحیح انتقادی متون» یاد می‌کنیم با سازوارهای نو، دانشی نوپا در ایران است. چنانکه می‌دانیم فن چاپ در سده پانزده میلادی پدید آمد؛ و طبعاً آثار و نگاشته‌های شاعران و نویسندگان و پدیدآوردگان به دست گروهی از خطاطان که به احتمال از خطی به نسبت خوش بهره داشتند، و یا در کار بازنویسی نگاشته‌ها خوی گر بودند، به خط دست نگاشته می‌آمد.

بیرون از جهان، نمونه‌های آفریده‌های سخنوران در ایران، انباشته‌ای گرانبها از دست‌نوشته‌هایی است که بیشترین آنها در خارج از ایران، در کشورهای اروپایی، و بخشی کلان در عثمانی دیرین و ترکیه امروز فراهم آمده است. پیدا است که فرنگیان که آشنایی بیشتر با نسخه‌های خطی و ارزش و اعتبار آن داشتند به گردآوری آن پرداختند، و بتقریب از همان آغاز به کار فهرست برداری از آن پرداختند که خود فرصت مغتنمی برای ما ایرانیان است که کم و بیش با میراث‌های ارجمند خود آشنایی یافتم.

استادانی نامدار که با زبان فارسی و تازی آشنایی داشتند به فهرست برداری از گنجینه‌های خود پرداختند در این شمارند: بروکلن، فلیشر، لاندآور، پرچ از آلمان، ویلیام جاکسن از امریکا، و دُرِن و رُزن، زالمان سیمونوف از روسیه، فلوگل، کرافت از اتریش، بورکوی - در نسخه‌های موجود در افغانستان، و آربری، براون و اته و مارگلیو و نیکلسون و چارلز ریو، دنيسن راس و زاخاؤو در گنجینه‌های کتابهای انگلستان، و گوئییدی و هامر، پیتزی و رُسی در کتابخانه‌های ایتالیا و



فرانسویان می‌پردازد و زیپولی در ایتالیا بدین کار اهتمام دارد و بروئن در لیدن هلند.

کار تصحیح متن، کاری دشوار است و به اعتباری جانکاه، وقتی که به مخزن کتابخانه دانشکده ادبیات تهران به معرفی استادان شادروان خود دکتر محمد معین و استاد فقید سعید مدرس رضوی راه یافتیم و به کتابهای شادروان علامه قزوینی برخوردیم، دیدم که چگونه آثار مصحح آن فقید پر از حاشیه و یادداشت بود که بر نسخه‌های چاپی خود استدراکات خود را مرقوم داشته بود و من بخشی از یادداشتهای آن فقید را بر تاریخ جهانگشای جوینبی، در سال ۱۵ مجله فرهنگ ایران زمین چاپ کردم تا خود بیاموزم که کار تصحیح پس از چاپ اثری پایان نمی‌گیرد و به اعتبار آشنایی بیشتر مصحح به کار خود وقوفی بیشتر به نارساییهای کار خود دارد.

البته این نکته پذیرفتنی است که آراینده و مصحح متون باید در رشته تخصصی خود بکار پردازد اما چنان که گذشت شمار کسانی که عمر بر سر کار تصحیح نهاده‌اند اندک شمارند، از این رو بدین بسنده می‌کنیم تا از مصححانی که در کار تصحیح متون تجربه‌ای عام دارند بهره جوییم و درین شمارند نامهای گرامی:

مرحومان محمد قزوینی، محمد علی فروغی، عبدالعظیم قریب، احمد بهمنیار، ملک الشعراى بهار، علی اصغر حکمت - که البته کشف الاسرار، در هر مجلد یکی از شاگردان و یاریان او بوده‌اند که خود در شمار استادان امروزند- مدرس رضوی، عباس اقبال، سعید نفیسی، جلال همایی، بدیع الزمان فروزانفر، مجتبی مینوی، محمد تقی دانش‌پژوه، دکتر مهدی بیانی، دکتر محمد معین، دکتر ذبیح الله صفا و استادانی که عمر و عزتشان مستدام باد: دکتر یحیی مهدوی و دکتر اصغر مهدوی و دکتر مهدی محقق و نسلی جوانتر که آثاری سودمند به جای نهادند.

به مَثَل در متنی چون تاریخنامه طبری به تصحیفهای شگفتی آور از نامهای کسان و جایها برمی‌خوریم که احتیاطی سخت در خور می‌طلبد و اهمی تمام! و از آن روی به اعتبار جدولی که به پایان متن تاریخنامه طبری خود افزودم برگ برگ چاپ دوخوبه و همکاران او را با متن فارسی چاپ خود و حتی ترجمه امروزین مرحوم ابوالقاسم پاینده برابر نهادم تا خواننده احتیاط کار پشتوانه اهمی که به کار داشتیم خود ناظر باشد که گذشته از مراجعه مستقیم به متن الطبقات الکبیر محمد بن سعد کاتب الواقدی به تصحیح ادوارد زاخاو در لیدن هلند به سال ۱۹۲۸ میلادی با فهرستهای اعجاب آور خود، گذشته از ارائه صفحه متن، شمار سطر را هم بر شمرده است و بدانید چه تصحیفاتی را که در ذکر نامها روی داده است از جمله

«عروه» را «غزوه» کتابت کرده‌اند و «عقبه بن ابی معیط» را «عصبه...» و نمونه‌های بی‌شمار؛ با دیدن کتاب المغازی محمد بن عمر واقدی چاپ مارسدن جونز - چاپ ۱۹۶۶ جامعه آکسفورد، و چاپ مؤسسه الاعلمی للمطبوعات بیروت - و «سیره النبی - صلی الله علیه و آله و سلم - لابی محمد عبدالملک بن هشام، مصحح محمد محیی الدین عبدالحمید؛ و سرانجام الاعلام زر کلی و معجم البلدان. در حد توان متنی قابل اعتنا عرضه کردم که هر چند آن را به عنوان کتاب برگزیده سال ۱۳۶۶ به من اعلام کردند، به هنگام عرضه لوحه تقدیر، نام کتاب دیگری در یک پنجم حجم کتاب این بنده در سه مجلد و در ۱۹۰۴ صفحه بر خورداری یافت! شکر الله که کار را من به امید کوششی در خور مردم صاحب دل آراسته بودم نه جایزه و لوحه تقدیر!

باری، اینک که سخن از تصحیف نامها به میان آمد، خوشتر است که از آن به صوری گشاده‌تر باز بگویم. آشنایان به خط فارسی - عربی می‌دانند که بلای نقطه بر سر واژه‌ها، دردی درمان ناپذیر است؛ و من به چند نمونه از آن اشاره می‌کنم که خوانندگان دانشور را ملاکی برای اعتبار اثر تلقی گردد.

واژه‌ای است سخت آشنا: «تازیان» که شادروان دکتر معین آن را در فرهنگ خود «ص فا» آورده است و صفت فاعلی لابد از تاختن و تازیدن بر شمرده است. اما پس از انتشار چاپ داستان سیاوش از سوی مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی که اصل کار به کوشش دوست شادروان عزیز - از همکاران بنیاد شاهنامه فردوسی - محمد مختاری آراسته شده بود و با استاد شادروان مجتبی مینوی سرپرست علمی بنیاد شاهنامه فردوسی باز خوانی گردیده بود، روشن شد که صورت درست واژه «تازنان» است از مصدر «تازنیدن» که در بیتهای ۴۱، ۸۶۹، ۱۸۰۵ داستان سیاوش آمده است.

سیاوش چو بشنید بسپرد راه
پذیره شدش تازنان با سپاه

داستان سیاوش، مصحح محمد روشن. ب ۱۸۰۳
بشد تازنان تا به شهری رسید

که آن را کران و میانه ندید
داستان اسکندر، همانجا، ب ۱۸۸۳

در بیت مشهور:
الهی عفو کن گناه ورا
بیفزای در جشن جاه ورا

در جایی و گفتاری دیگر درباره «عفو» بر وزن «رفو» که شاهدهایی در روشایی نامه ناصر خسرو و ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی اشاره‌ای کردم، نکته شایانی که هست، تصحیف واژه «جشن» است

تاریخنامه طبری

گردانیده
منسوب به بلعمی

از کین ترین متون فارسی

بخش چاپ نشده

به تصحیح و تحشیه
محمد روشن

مجله دوم

شماره
تهران، ۱۳۶۶

در این بیت با واژه «حشر» که کسانی که با شیوه نگارش کاتبان آشنایی دارند می دانند چسان به آسانی واژه «جشن» را در این بیت فردوسی، معنی راستین خود را می رساند به «حشر» بدل کرده اند.^۱ در باب سیوم مرزبان نامه، مصحح استاد شادروان محمد قزوینی حکایتی است ذیل عنوان «داستان سه انباز راهزن با یکدیگر» عبارتی در این داستان آمده است که از تصحیفهای ناروایی است که معنی عبارت را ناممکن می گرداند:

«و حکما گفته اند امل دام دیوست از دانه او نگر تا خود را نگاه داری که هزار طاووس خرد و همای همت را به صغیر وسوسه از شاخسار قناعت در کشیدست و از اوج هوای استغنا به زیر آورده و بسته بند خویش گردانیده...»^۲.

پیداست که سعد الدین وروینی در این عبارت صنعت مراعات النظیر را مد نظر داشته است: «امل دام دیو است، از دانه او، نگر...»^۳. دام را «دانه» ضروری است، و «دانه» امل «آز» و حرص و شره است.

در عبارتی دیگر از مرزبان نامه علامه فقید می نویسد:

«چنین رسولی پیش شاه پیلان فرستیم تا رسالتی از ما بگذارد و حالی دواعی آمدن او را فاتر گرداند و نطق نهضتش پاره از محاربت منقسم کند...»^۴

در چاپ ما آمده است:

«... حالی را دواعی آمدن او فاتر گرداند و نطق نهضتش به اره محاربت ما، منقسم کند...»^۵

نکته شیرین دلپذیر در توضیح بیتی است تازی منقول در مجلد دوم جهانگشای جوینی مصحح علامه فقید قزوینی در سلسله انتشارات اوقاف گیب، چاپ سال ۱۹۱۶ مسیحی/۱۳۳۴ هجری قمری. بیت چنین است:

لَا يَصْلِحُ الْمَلِكُ وَالسَّرِيرُ لِمَنْ
كَانَ أَبُوهُ يَبِيعُ مَجَانًا^۶

علامه فقید در حاشیه نوشته اند:

چنانکه از عبارات ذیل منقوله از رشحات عین الحیوه تألیف علی ابن الحسین الکاشفی [چاپ کانپور، ص ۳۸-۳۹] واضح می شود نام یک نوع طعامی بود که پخته آن را دوره گردان می فروخته اند، ولی کیفیت آن و اجزاء آن باز اصلاً و ابداً معلوم نشد. در کتاب مزبور شرح احوال خواجه علی رامتین ملقب به «عزیزان» متوفی در سنه ۷۱۵ تا ۷۲۱ گوید:

منقول است که روزی خدمت عزیزان را مهمانی عزیز رسیده است و در خانه ایشان خوردنی حاضر نبوده و از آن جهت بسی در بار (یعنی ظ متفکر و مهموم و در زحمت) شده اند و از خانه بیرون آمده،

شرف ابنی

تصنیف

ابوسعید خروکی

ترجمه

نجم الدین محمود راوندی

تصحیح و تحشیه

محمد روشن

مرزبان نامه

ترجمه
سعدالدین دراونی

با تصحیح و تحشیه

محمد روشن

چاپ

با اصلاحات و اضافات

برامه

معانی آیات و ابیات دوره

محمد روشن

ناگاه غلامی مجان فروش که از جمله مخلصان ایشان بوده و دیگری پراز مجان بر سر در این محل رسیده است و نیازمندی بسیار کرده که این طعام را به نیت ملازمان شما ساخته ام، امیدوارم که در محل قبول افتد. خدمت عزیزان را آمدن آن غلام با این طعام درین وقت بغایت پسندیده افتاده است، وی را نوازش کردند و مهمان را با آن برگزانیدند. در پس آن غلام را طلبیدند و فرمودند که خدمتگاری تو بغایت کاری بود اکنون هر مرادی که داری از ما بطلب... (الی آخره که متضمن کرامتی است از «عزیزان» و کتبه محمد بن عبدالوهاب سنه ۱۲/۱۳۶۵ اسفند ۱۳۲۴.

بعد در همان روز رجوع کردم ترجمه کتاب مزبور (یعنی رشحات عین الحیوة) و دیدم در هر دو مورد این کلمه را به «اکارع» [پاچه‌ها] ترجمه کرده و نوشته: «فخرج من بیته فصدف غلاماً محلفه کان بیع الاکارع و معه قدر مملو من الاکارع... الخ. اگر مترجم عربی درست کرده باشد او قطعاً درست ترجمه کرده چه خود او از اهالی قازان است که محل تحصیل آنها در ماوراءالنهر و مخصوصاً در بخارا و آن نواحی است و این کلمه «مجان» هم در قصه عزیزان که خود از اهالی رامتین دو فرسخی بخارا است، و هم در جهانگشا در موضع حاضر صحبت از یکی از اهالی بخارا است، معلوم می‌شود که این کلمه به اصطلاح اهالی بخارا و نواحی به معنی پاچه گوسفند است و مجان فروش یعنی به اصطلاح طهرانیها «کله پاچه پز» و به اصطلاح اهالی عراق عرب فعلاً «پاچه چی»!

و گمان می‌کنم که «مجان» به ضم میم باید باشد و با جیم فارسی باید باشد که صریحاً هر دو مرتبه در «رشحات...» همانطور نوشته است صریحاً و واضحاً و ظاهراً جمع «مچ» باید باشد به همان معنی «پاچه»؛ پس الحمدلله که معنی «مجان» = «مچان» و «مجان فروش» پس از سی و دو سال جهل، امروز صدقه در طهران برای من معلوم شد. محمد بن عبدالوهاب قزوینی ۱۲/۱۱/۲۴.

علامه فقید محمد قزوینی در مجلد دهم از «یادداشت‌های قزوینی» گفتاری در تصحیف دارد که بسی خواندنی است و من پاره‌ای از آن را نقل می‌کنم:

«... علمای اسلام از قدیم ایام در خصوص تصحیف کتابها نوشته‌اند از جمله که در نظر است کتاب التصحیف للدارقطنی و کتاب التصحیف لابی هلال عسکری (ظ)... گذاردن حرکات نه فقط در خط جاری معمول نبوده، بلکه یکی از عیوب محسوب می‌شده است... اما تصحیف... یکی از مدرسین در ضمن درس می‌گفت: «ولایکون النذرا الآفی قریة»، معلوم شد «الافی قریة» بوده است یعنی نذر با قصد قربت... و دیگری می‌خواند: «ویکرة القرع و یحب»

الخیار» یعنی [حضرت] کدو را کراحت داشت و خیار را دوست داشت و اصل «ویکرة القرع (۴) و یحب الختان» بوده است. و یکی از فقها می‌خواند: «قال الشافعی یستحب فی المؤذن ان یکون صبیاً». از او پرسیدند علت این استحباب چیست؟ گفت: «لیکون قادراً علی الصعود فی درح الماذنه» و در اصل «صیتاً» بوده است یعنی بلندآواز... یکی از مشایخ حدیث... می‌گوید: «فلان عن فلان عن رسول الله عن جبرئیل عن الله عن رجل». گفتم: «چرا شیخ؟» بعد معلوم شد «عن الله عز و جل» بوده است. و هم‌گوید شیخی از مغفلین نزد ما بود که حدیث روایت می‌کرد. از جمله روزی گفت: روی ان النبی -صلی الله علیه و آله) و سلم- کان یغسل خصی حماره» از او پرسیدند که چه دلیل داشت که حضرت... خر خود را می‌شست؟ گفت: «برای تواضع و فروتنی!» بعد معلوم شد «خصی حماره» بوده است... یا: قال علی (ع): «خرب البصره بالریح» بعد از دو قرن معلوم شد که «بالزنج» بوده است...

آنگاه علامه فقید به موارد تصحیف نامها و پاره‌ای واژگان فرهنگهای فارسی پرداخته است. مخلص کلام آن است که مصحح متن همواره باید در اهتمام خود جویا و پویای صورتهای گوناگون واژه‌ها باشد. چنانکه من در متن «منشآت خاقانی» «واحزنا» که شادروان معین در فرهنگ خود و خاقانی این ترکیب را در دیوان خود دست کم سه بار آورده است، بر اثر یادداشتی از استاد دانشمند تازی‌دان جناب دکتر احمد مهدوی خاقانی بدین نکته پی‌بردم که در پاره‌ای موارد ترکیب «واحربا» درست است، که آن موضوع گفتار دیگر من خواهد بود ان شاء الله.

برای زیبایی پایان این بیت تازی را از یادداشت‌های قزوینی نقل می‌کنم:

فردُ اشبَ بَمیرُوم یُکَلِبُهُ مُبرِزاً اَثرَ اَهِیمِ بَعزْ وِسی
فردا شب نمی‌روم به کلبه میرزا ابراهیم به عروسی. والکله الموفق.

پی‌نوشتها:

۱. شاهنامه فردوسی؛ مصحح محمد روشن؛ ص ۱۲. ب ۱۴۳.
۲. چاپ لیدن، ص ۷۴، سطرهای ۱۸-۲۰.
۳. مرزبان نامه، سعدالدین وراوینی، مصحح محمد روشن، ص ۱۳۵، سطر ۱۵.
۴. همان، ص ۱۹۰، سطرهای ۷ و ۸.
۵. همان، ص ۳۷۴.
۶. جهانگشای جوینی، ج ۲، ص ۷۵.
۷. حواشی مدادی علامه قزوینی بر جهانگشای جوینی، جلد ۲.